

# شهرستانهای ایران

ترجمه آقای صادق هدایت

## سر آغاز

شهرستانهای ایران رساله‌ای جغرافیائی است که شامل اسم و شرح احداث عده‌ای از شهرهای بزرگ بتوسط شاهزادگان و پادشاهان ایران میباشد ولی تقریباً نام ۵۴ شهر بزرگ در آن از قلم افتاده است، این متن صورت یادداشت را دارد و مانند اغلب متن‌های پهلوی گرد آورنده آن گمنام میباشد. اما از آنجائیکه خلیفه ابومنصور «ابوالدوانیق» بعنوان بنا نهنده بغداد (فقره ۶۱) معرفی شده است ثابت میشود که متن مزبور تقریباً هشتصد سال بعد از میلاد گردآوری شده است، زیرا ابوجعفر در سنه ۷۵۴ میلادی بخلاف رسید و احتمال می‌رود بعدها اضافاتی به متن اصلی شده باشد. گویا گرد آورنده این رساله از منتهای کهنه تر از منتهائی که فردوسی و دقیقی در دست داشته‌اند استفاده کرده است از جمله راجع بجنگ گودرز با پیران (فقره ۳۵) و استعمال نامهای اوستائی مانند خیون (فقره ۹) و توری که بادینکرت و یادگار زبیران و غیره تطبیق میکند. ولی از طرف دیگر اضافاتی که مربوط به قرن ششم و هفتم میلادی است نیز در آن دیده میشود.

این رساله را اولین بار یادگار بلوشه E. Blochet در کتاب

Liste Géographique: des villes de l'Iran. چاپ کرده و بعد دارهستردر کتاب خود موسوم به:

Textes Pehlevis relatifs au Judaisme راجع به شوشن دخت ملکه یهودی یزدگرد

اول به دو فقره متن این رساله اشاره کرده است. در ثانی چاپ متن انتقادی توسط

دستور جاماسپجی منوچهرجی جاماسپ آسانه جزو منتهای پهلوی در بمبئی سال ۱۸۹۷

انجام گرفت. در سنه ۱۸۹۹ سراروند جیوانجی جمشیدجی مدی (شمس العلماء)

متن و ترجمه کجراتی و انگلیسی این رساله را با تحقیقات و تعیین وضعیت شهرهای

ناهمبرده انتشار داد.

متن کنونی از روی نسخه انتقادی با متن بهلوی و ترجمه انگلیسی و حواشی شهرستانهای ایران تألیف مارکوارت<sup>۱</sup> تنظیم شده که مسینا در *Analecta orientalia* شماره ۳ در ۱۹۳۱ بطبع رسانیده است. از تحقیقات و تتبعاتی که ضمیمه متن بود به اشاره مختصری فناعت شده و بعضی یادداشتها به آن افزوده گردیده است. این رساله از لحاظ جغرافیائی و مطالعه افسانه های ایرانی قابل توجه میباشد. صادق هدایت

\*~\*~\*

بنام نئی داتارئی وه اوزونی

[شترستانیهائی ایران]

به نام و (۵) نیروک و ایباریهئی

داتار اوهرمزدئی نیوک .

۱- شترستانیهائی اندر

زمیئی ارانشهر کرت استیت جویت

جویت روزکوکنام سر-خوتای کرت، په

دوکان اور این ایباتکار نپشت استیت .

[کوستئی<sup>۲</sup> خوراسان]

۲- په کوستئی خوراسان

سمرکند شترستان کایوسئی کواتان بن

فرکند<sup>۳</sup>؛ سیاوخشئی کایوسان به

فرجامینیت .

بنام دادار به افزونی

[شهرستانهای ایران]

بنام و نیرو و یاری دادار

اورمزد نیک .

۱- شهرستانیهائی که در

روزهای (زمانهای) جداگانه، درسزمین

ایران شهر (مملکت ایران) بنا شده و

فرمانروایانیکه آنها را ساخته اند دوباره<sup>۴</sup>

درین یادداشت نوشته میشود .

[۱- جانب خوراسان (مشرق)]

۲- درجانب خوراسان کایوس

پسر کواد شالوده شهر سمرقند راریخت

سیاوش پسرکایوس آنرا بیایان رسانید .

۱ - J. Markwart, A Catalogue of the Provincial Capitals of Eranshahr, edited by G. Messina. S. I. Roma 1931

۲- جانب، طرف côté ۳- بن فراکندن = پی کندن

۴- شاید مقصود اینست که ابتدا نام و سپس شرح هر کدام از شهرها داده میشود.

۵- معلوم نیست که سمرقند از چه لغتی مشتق شده است. در فرس قدیم کانه و

بزبان سفدی کنت بمعنی شهر است. کنت بمعنی دهکده و شهر در زبان بومی سکهای

بقیه حاشیه در صفحه بعد

۳- کیخسروئی سیاوخشان  
 آنوزات وش ورجاوند آنخشئی و رهرام  
 آنوشاست . ۴- پس زرتشت دین  
 آورت از فرمانئی ویشتاسپ شاه ۱۲۰۰  
 فرگرت په دین دپیره په تختکیهائی زرین  
 کندو نپشت و په گنجئی آن آنخش نهات  
 ۵- و پس گجستک سوکندر سوخت و  
 واندرو آو درباب افگنت دینکردئی هپت  
 خوتایان .

۳- کیخسرو پسر سیاوش در  
 آنجا زاد و آتش پیروزمند بهرام را در آنجا  
 برپا کرد . ۴- پس زرتشت دین بیارود  
 بفرمان گشتاسپ شاه او ۱۲۰۰ فرگرد  
 (فصل) به (خط) دین دیره به تخته های  
 (لوحه های) زرین کند و نپشت و بگنج  
 آن آتش نهاد .  
 ۵- و پس سکندر گجسته  
 (ملعون) دینکرت هفت خدایان را  
 سوزانید و در آب دریا افکند

بقیه حاشیه صفحه پیش

سیستان نیز آمده است . در اینجا بنظر میرسد سمرقند بمعنی اساطیری کنگه (باغ بهشت)  
 مسکن آریاها (ایرئتم و بجو) بوده باشد . راجع به کنگه و کنگ کو و کنگ دز ایران شهر  
 مار کوارت دیده شود . طبری بنای کنگ دز را به کیکاروس نسبت میدهد و بیرونی نیز  
 روایت میکند که کنگ دز را کیکاروس یا جم ساخت . لکن در اینجا به افسانه  
 اساطیری بسیار قدیمتری از آنچه که در اوستا و اسناد پهلوی و عربی و فارسی  
 بصورت تاریخ دز آمده است برمیخوریم . زیرا سفد قسمتی از امپراتوری افراسیاب را  
 تشکیل نمیدهد چنانکه در شاهنامه ذکر شده و سیاوش بدربار افراسیاب پناهنده نمیشود  
 بلکه سفد مرکز امپراتوری و مال خود ایرانیان میباشد .

عموماً بنای کنگ دز را سیاوش نسبت میدهند که در مدت مهاجرت خود به دربار  
 افراسیاب ساخته است . بقیده ثعالبی (ص ۲۲۹) کنگ دز قلعه افراسیاب بوده در صورتیکه  
 سیاوش شهری بنام سیاوش آباد بنا میکند . مسعودی مینویسد که آتشکده دیگری بنام  
 کنگده (کنگ ده) توسط سیاوش پسر کارس در مدت اقامت او در مشرق چین هم جوار  
 بر کند (؟ شاید برج مکرد = ورجمکرد) بنا شده است .

۱- طبق روایات تاریخی اوستا روی ۱۲۰۰۰ پوست گاو بدست زرتشت یا  
 جاماسپ نوشته شده و در «دز نپشته» در استخر و در «گنج شیزگان» گذارده شده بود .  
 احتمال میرود که در زمان داریوش اول يك نسخه رونویس اوستا در پایتخت سفد گذارده  
 بقیه حاشیه در صفحه بعد

۶- وش هپت خو تا یا نیه نه  
 گو هپت خوتا یان اندر بوت : اوک آن ئی یم  
 [ و اوک ئی آزی دهاک ] و اوک آن ئی  
 فریتون و اوک آن ئی منوچهر و اوک و اوک  
 آن ئی کایوس و اوک آن ئی کیخسرو و اوک  
 آن ئی لهراسپ و اوک آن ئی ویشتاسپ شاه  
 ۷- پس گجستک فراسیاک ئی  
 تور هر اوک نشیمک تی بئان دیوان اوزدس  
 زار پتش کرت  
 ۸- اندر بخل ئی و امیک  
 شترستان ئی نوازک سپندیات ئی ویشتاسپان  
 پوس کرت .

۶- مقصود از « هفت خدایان »  
 هفت خداوندانی هستند که در آن ( در  
 سمرقند ) بوده اند : یکی از آنها جم  
 [ یکی آزی دهاک ] و یکی از آنها  
 فریدون و یکی از آنها منوچهر و  
 یکی از آنها کابوس و یکی از آنها  
 کیخسرو و یکی از آنها لهراسپ و یکی  
 از آنها گشتاسپ شاه.<sup>۱</sup>  
 ۷- سپس افراسیاب گجسته  
 ( ملعون ) تورانی هر یک از نشیمنگاه  
 بغان ( خدایان ) را بتکده زار دیوان  
 ساخت .  
 ۸- در بلخ درخشان اسپندیاد  
 پسر گشتاسپ شهرستان نوازک را بنانها<sup>۲</sup>

بقیه حاشیه از صفحه پیش

شده باشد . از طرف دیگر رسم الخط دین دبیره قبل از قرن پنجم بعد از میلاد وجود  
 نداشته و بعد اختراع شده است . اسکندر سمرقند را در ۳۲۹ قبل از میلاد ویران کرد  
 و شورش اهالی را بطرز خشنی فرو نشانید . ممکن است آتش بهرام و رونویس اوستا  
 درین گیر و دار از بین رفته باشد در اینصورت دریا باید بمعنی رودخانه باشد . در قصه های  
 اسوری عربی و ایرانی بنای سمرقند را به اسکندر نسبت میدهند . مورخین اسلامی سمرقند  
 را از اسم شهر مشتق میدانند .

۱- مطالب بالا با روایات راجع به سمرقند تطبیق نمیکند . هده هفت فرمانروایان  
 سمرقند ثابت میکنند که نام آزی دهاک را بعد افزوده اند .  
 ۲- بخل یا بخر بفرس قدیم بغتریش از اسم رودخانه گرفته شده و بختا بمعنی  
 قسمت کننده آمده است . نوازک از نوازک که اوستانی آن نوازه - نواز آ « کششیان »  
 آمده . در شاهنامه لغت تحریف گردیده آوازه نوشته شده . در شمالی آوازه نام دزی  
 دویکنده میباشد .

۹- وش ورجاوند آتخش ئی و هرام آنو نشاست وش نیزه ئی خویش آنوزت وش ئو ببوخاكان و سنجچيك خاكان و چول خاكان و وزرگه خان و گوهرم و توژاپ و ارجاسپ ئی خيوانشاه پيتام فرستيت كو نیزه ئی من من پنكرت، هر كه به ورشن ئی این نیزه نيكرت، چی آندرئو ارا نشهر دوبريت ؟

۱۰- شترستان ئی خوارزم نرسیه ئی بهوتكان كرت.

۹- اوآتش پیروزمند بهرام را بدانجا نشانید، او نیزه خویش در آنجا بزد و او بیغو خاقان و سنجچیک خاقان و چول خاقان و خان بزرگ و گوهرم و توژا و و ارجاسپ شاه خيوان بیعام فرستاد که: « نیزه من بنگرید، هر کس به وزش این نیزه نگرَد، چگونه [میتواند] در ایرانشهر تاخت و تاز بکند؟ »

۱۰- شهرستان خوارزم را نرسی که مادرش یهودی بود ساخت<sup>۲</sup>

۱- بیغو خاقان لقب خانهای ترکان غربی بوده که گماشته خاقان بزرگ چین بوده اند سنجچیک خاقان - سنجچو خاقان، معاصر خسرو اول و زوستن دوم میباشد. چول خاقان ممکن است از هون های سفید باشد. ایل چول در نیمه دوم قرن پنجم در شهر بلخان اقامت داشته و خاقان بزرگ عنوان رسمی رئیس هیاطله در قرن هفتم بوده است. گوهرم و توژاپ در شاهنامه بشکل گهرم و توژا آمده است. شرح فتح قلعه روئین و گهرام و گندرمان برادران ارجاسپ در شاهنامه و طبری ذکر شده است. شاید گندرمان و ندرمانیش برادر ارجتسپه باشد که در یشت ۱۱۶، ۵ آمده است (دارمستتر Etudes Ir. II 229) در اینجا ارجاسپ بسیار قدیمی تر از شاهنامه دقیقی و فردوسی معرفی میشود زیرا ایشان بیغورادر اواخر قرن دهم میلادی قرار میدهند ولی درین سند از خانهای ترك قرن ششم و هفتم بشمار میرود. توژاسپ پسر گودرز و داماد فراسیات به آسانی با توژا داماد افراسیاب که از نواد ایرانی بوده اشتباه میشود. طزاسف تحریف توژاپ میباشد. طبق طبری و فردوسی یکی از ایرانیان فراری بوده است. لکن از اسناد قدیم چنین برمیآید که پسر پهلوان گودرز میباشد.

نام گوهرم از فرس قدیم: گو تره ما میآید. جوهرمن یا گوهرمن که بفارسی جدید گوهرمند میباشد، در فرس قدیم گو تره منتم آمده است. به پهلوی گوهر بمعنی ماده و اصل و جوهر است بسانسکریت گو ترا بمعنی ایل، نواد و اصل میباشد. توچاو فرس قدیم توچاوه و به اوستائی توهمن همان تخمه و نواد است. از اینقرار این دو نام در معنی یکسان میباشد.

۲- نرسی که مادرش یهودی بوده، برادر بهرام گور است. طبری مینویسد که مدتی بعنوان مرزبان خراسان گماشته شده بود. ممکن است که بخوارزم نیز فرمانروایی داشته است.

۱۱ - شهرستان مرو رود را بهرام پسر یزدگرد (بهرام پنجم گور) ساخت<sup>۱</sup>.

۱۲ - شهرستان مرو و شهرستان هریرا سکندر گجسته (ملعون) اورومائی (بیزانتن) بنا کرد<sup>۲</sup>.

۱۳ - شهرستان پوشنگ را شاپور پسر اردشیر ساخت، او نیز پل بزرگی در پوشنگ بنا نمود<sup>۳</sup>.

۱۴ - شهرستان توس را توس پسر نوذر که ۹۰۰ سال سپهبد بود (بنا کرد) پس از آن سپهبدی از توس به زریر و از زریر به بستور و از بستور به کرزم رسید<sup>۴</sup>.

۱۱ - شهرستان مروئی روت و هرامئی یزدکرتان کرت.

۱۲ - شهرستان مرو و شهرستان هریره گجستک سوکندرئی اروهائی کرت.

۱۳ - شهرستان ئی پوشن [ک] شاهپورئی ارتشیران کرت وش په پوشنگ پوهلئی وزورگ کرت.

۱۴ - شهرستان ئی توس، توس ئی نوتران (کرت ئی) ۹۰۰۰ سارت سپاهیت بوت، پس از توس سپاهیتیه ئو زریر و از زریر ئو بستور و از بستور ئو کرزم مت.

۱ - بنا نهادن مرو رود از طرف بهرام گور پسر یزدگرد اول با همین وقایع تاریخی مربوط میشود.

۲ - در وی دیواد «۶» و «۱۶» مور و ملقب به ارتاوان = اشومیشود. در یادگار زریران ملقب به مرو زرتشتیان میگردد. مروزی و مرغزی هر دو نسبت مرو است زیرا در لهجه محلی مرو را مرغ مینامند به ارمنی مرک بفرس قدیم: مرگو. بنای مرو و هرات را بتوسط اسکندر بلین در تاریخ طبیعی خود تأیید میکند. در مجمل التواریخ (ص ۵۷) در اسکندرنامه ها و در حمزه و طبری نیز تأیید میشود.

۳ - نام پوشنگ در حدود العالم (ترجمه مینورسکی ص ۱۰۴) و التفهیم (ص ۴۸۹) آمده است.

۴ - توس نام ولایتی است که حاکم نشین آن تابران نامیده میشده. این اسم را اهالی قدیمی غیر آریائی به آنجا داده بودند. توس نوذران در شاهنامه سپهبد ایران در زمان سلطنت کیخسرو و کیخسرو معرفی میشود گرچه مدت سلطنت این پادشاهان در کتابهای یهلوی و عربی که در دست است اختلاف فاحش دارد. در یادگار زریران، زریر نام سپهبدی است که با ارجاسپ پادشاه خیون میجنگد. پس از شکست ارجاسپ بستور لشکری از کئی گشتاسپ میگردد که ترکان را دنبال بکنند (تمالبی) در یادگار زریران بستور پسر زریر است. نام کرزم در شاهنامه فردوسی نیز آمده است.

۱۵ - شهرستان نیشاپور را شاپور پسر اردشیر ساخت، بدانگاه که او بهلیزک تورانی را کشت. او بهمان جای فرمود شهرستان بسازند.<sup>۱</sup>

۱۶ - شهرستان قاین را کی لهر اسپ پسر گشتاسپ ساخت.<sup>۲</sup>

۱۷ - در گرگان شهرستانی که دهستان خوانند نرسی اشکانی بنا کرد.<sup>۳</sup>

۱۸ - شهرستان کومش پنج برج را آزی دهاک، پیشوای جادوگران (؟) ساخت. نشیمنگاه پهلویان در آنجا بود. یزدگرد پسر شاپور (یزدگرد اول) در پادشاهی خود، در مقابل ناخت و تاز چول در آنسو دیده بان نیرومندی ساخت.<sup>۴</sup>

۱۵ - شترستان ئی نیو - شاهپور شاهپور ئی ارتشیران کرت به آن کاس کش بهلیزک ئی تور اوزتوش به هم گیواک شترستان فرموت کرتن.

۱۶ - شترستان ئی کاین کی لهر اسپ ئی ویشتاسپ بت کرد.

۱۷ - اندر گورگان شترستان ئی دهیستان خوانند نرسیه ئی اشکانان کرت

۱۸ - شترستان ئی کومش ئی پنج برج آزی دهاک بت ئی شپستان کرت. مان ئیه پهلویگان آنوبوت. به خوتائیه یزدکرت ئی شاهپوران کرت اندر تزند چول نیروگ پاهر ئی آن آرده

- ۱ - بقول حمزه شاپور اول نیشاپور را بنا کرد و حاکم نشین ابرشهر نمود. مجمل التواریخ (ص ۶۴) و تاریخ بیهق (ص ۴۳) بنای نیشاپور را باردشیر نسبت میدهند.
- ۲ - بنای قاین توسط کی لهر اسپ بنظر افسانه عامیانه میآید.
- ۳ - دهستان ظاهرآ انعکاسی از نام قبیله چادر نشین قدیم آریائی موسوم به: دهه Dahae در بردارد که یکی از شاخه های آن ابرنوی و از آن خانواده پهلویان (پارتها) برخاسته اند. محتمل است حکومت گرگان در خانواده گودرز موروثی و نرسی اشکانی پادشاه حقیقی گرگان بوده است. و نیز احتمال می رود نرسی اشکانی با نرسی که مادرش یهودی بوده اشتباه شده باشد. راجع به دهستان، ایرانشهر مار کوارت (ص ۵۲، ۷۳) و حدود العالم (ترجمه مینورسکی ص ۱۲۳) دیده شود.
- ۴ - حاکم نشین کومش دامغان در نزدیکی هکانوم بیلس (صد دروازه) بوده است. آزی دهاک نه اینده افسانه آمیز فرمانروایان سلوکید بنظر می آید. گویا پس از بنای نیشاپور هکانوم بیلس از اهمیت می افتد و در اینجا بنام پنج برج نامیده میشود. حمدالله مستوفی بنای دامغان را به هوشنگ نسبت میدهد. در کتاب زند آگاهی (یوندهشن بزک) مینویسد: در کومش آتشکده ای بوده که خود بخود میسوخته. گویا در اینجا یزدگرد اول پسر شاپور با یزدگرد دوم پسر بهرام پنجم اشتباه شده است.

## [ ۲ - کوستئی خوربران ]

- ۱۹- شترستان ۵ خسرو و بشات  
خوسرو مست آپان و ویسپ شات خسرو  
و هو بود خسرو و شات فرخو خسرو  
خوسروئی کوتان کرت، نام نیهات .  
۲۰- وش پرسپئه که ۱۸۰  
فرسنگ در هنای و ۲۵ شاه ارشن بالا  
در کوشک دستکرت اندر فرموت کرتن  
۲۱- په کوستئی خوربران  
شترستانئی تیسفون از فرهانئی توس  
گرازهئی گیگان کرت .  
۲۲- شترستانئی نسبین  
و رازکئی گیگان کرت .  
۲۳- شترستانئی اورها  
نرسیهئی اشکانان کرت .

## [ ۲ - جانت مغرب ]

- ۱۹- پنج شهرستان: خسرو  
شاد، خسرو هشت آباد و ویسپ شاد خسرو  
و هو بود خسرو و شاد فرخ خسرو را خسرو  
پسر کباد (خسرو اول) بنا نمود و نام نهاد .  
۲۰- ارفرمود در آنجا دیواری  
بدرازی ۱۸۰ فرسنگ و به بلندی ۲۵  
ارش شاه و یک کوشک و دستگرد بسازند<sup>۲</sup>  
۲۱- بجانب مغرب (خوربران)  
بفرمان توس شهرستان تیسفون را گرازه  
گیگان بنا کرد<sup>۳</sup> .  
۲۲- شهرستان نصیین را  
ورازه گیگان ساخت<sup>۴</sup> .  
۲۳- شهرستان اورها (ادسا)  
را نرسی اشکانی ساخت<sup>۵</sup> .

- ۱- شهرهای بالا و محل آنها مجهول است . بنا بر روایت حمزه خسرو بسیاری شهر بنا کرده از جمله به ازاندیو خسرو و خسرو شاپور و شهرستان نو که از همه مشهورتر است تاریخ بیهق (ص ۳۸) بنای شهرهای خسرو آباد و خسرو جرد را در خراسان به کی خسرو نسبت میدهد .  
۲- گویا دستگرد مقر خسرو دوم بوده که دستگرد خسرو نامیده میشده .  
۳- طیسفون پایتخت پادشاهان ساسانی معروف است . گرازه گیوگان بشکل :  
برازة نی بیفغان معرب شده . در شاعنامه گرازه گیوگان پهلووان ایرانی در زمان کیکاوس و کیخسرو بوده است و در اوایل سلطنت کی لهراسب نام او ذکر میشود . در فرگرد ۱۵ ستود گرنسک نام « برازئی کوخشن کرتار » نیز آمده است ولی اینکه تیسفون را بفرمان توس بنا کرده باشد افسانه بچگانه بنظر میآید .  
۴- نسبین بزبانهای سامی بمعنی ستون است . مجمل التواریخ (ص ۵۶) دیده شود .  
۵- اورها Eclissa به اسوری = ارها عبری = ورهئی . سرزمین بین النهرین  
بقیه حاشیه در صفحه بعد



۲۴ - شهرستان بابل را بابل در پادشاهی جم ساخت. او (بابل) ستاره تیر (عطارد) را آنجا در بند نهاد و شماره ۷ و ۱۲ اختران (بروج) و اپاختران (سیارات) و هشتم بخت بجادوئی به مهر (خورشید) و آنچه در زیر آن بود (مردم) نمودار کرد<sup>۱</sup>

۲۵ - شهرستان هیرت (الحیره) را شاپور پسر اردشیر (شاپور اول) ساخت و مهرزاد مرزبان هیرت را بدریاچه تازیان (خلیج فارس؟) بگماشت<sup>۲</sup>.

۲۶ - شهرستان همدان را یزدگرد پسر شاپور (یزدگرد اول) ساخت که او را یزدگرد گناهکار خوانند<sup>۳</sup>.

۲۴ - شترستان ئی باویل باویل په خوتایه ئی یم کرت وش تیر اپاخترانو بیست و ماریک (ماریه) ئی ۷ و ۱۲ ئی اختران و اپاختران و هشتم ئی بخره (بهره) په یا توکیه ئو میترو ازبری بنموت.

۲۵ - شترستان ئی هیرت شاهپور ئی ارتشیران کرت وش میتزات (ئی) هیرت مرزبان پهور ئی تاجیکان په گمارت.

۲۶ - شترستان ئی همدان یزدکرت ئی شاهپوران کرت، کشان یزدکرت ئی دفر خوانند.

بقیه حاشیه از صفحه پیش

از سنه ۱۸۰ یونانی اسرومن نامیده میشده. عده ای از اهالی آنجا همراه اسکندر از ادسای مقدونیه آمده بودند و اسم ادسارا به آنجا دادند. بنای این شهرستان بعقیده مورخیت به نمرود وسلوکوس نیکاتر نیز نسبت داده شده است. در حدود العالم بعنوان رها ضبط شده است (ترجمه ص ۱۴۰)

۱ - یزدگرد بن ماهلینداد بنای بابل را به ضحاک نسبت میدهد. شهرت دارد که سر زمین پرورش علم نجوم میباشد.

۲ - دریاچه تازیان «ورمی تاجیکان» نمیتواند البطیحة یا الجف اعراب باشد. در زند و هومن یسن خلیج فارس «دریای بهران» نامیده میشود. گویا بحربت معرب بهران است. خلیج فارس نیز «پارسه کو» دریای فارس (Parseh Cow) نیز نامیده میشده.

۳ - اکباتان دراصل همگتان بوده است، بزبان پهلوی یعنی محلی که دو رودخانه بیگدیگر می پیوندند. بروایت حمزه لقب یزدگرد اول دفروزه گر (گناهکار) بوده است.